

کشاکش نظم و عدالت در الگوی حکمرانی مطلوب جمهوری اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۹

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۱/۲۰

احمد بیگلری*

چکیده

اکنون با گذشت بیش از دو دهه از سده یست و یکم کماکان جدال ایدئولوژی‌های جدید بر سر نظام سیاسی و جایگاه حکومت در آن ادامه دارد؛ چراکه هنوز هیچ یک از نظام‌های سیاسی موجود نتوانسته‌اند آرمان‌ها و غایات بشری در عرصه جامعه سیاسی را عینیت بخشند. در همین راستا، امروزه حکومت در حال از دست دادن جایگاه خود به عنوان محور اصلی جامعه سیاسی است. در سده بیستم، تنش‌هایی طولانی میان تمرکزگرایی و تمرکززدایی، اغلب در جوامع غربی وجود داشته و گذار از پارادایم «حکومت» به پارادایم «حکمرانی» را به خصوص در دهه‌های پایانی سبب شده است. در این خصوص گذار از مدیریت بوروکراتیک به مدیریت غیر متمرکز و شکل‌گیری شبکه‌های سیاست‌گذاری در کشورهای مختلف را در اندازه‌های متفاوت می‌توان مشاهده کرد. در ایران تکوین دولت مدرن از همان ابتدا بر اساس مدلی تمرکزگرایانه استوار بوده است. با انقلاب اسلامی ایران و تشکیل جمهوری اسلامی به عنوان نظام سیاسی مطلوب، حرکت به سوی تمرکززدایی در سیاست‌گذاری در برخی عرصه‌های غیر حاکمیتی تا حدودی دنبال شده است. با این همه، دغدغه‌های امنیتی - به معنای عام - و اختلال‌های عملکردی در حوزه توزیع، همواره مشکلاتی را در حوزه عملی و نظری به دنبال داشته که مانع از شکل‌گیری یک حکمرانی مطلوب بوده است. نوشتار حاضر می‌کوشد با بهره‌گیری از رویکردی تبیینی - تاریخی مختصات حکمرانی محقق در جمهوری اسلامی ایران را بررسی نماید. به نظر می‌رسد این الگو به دنبال تغییر مجدد حکمرانی از پارادایم «نظم و امنیت» به پارادایم «عدل و قسط» است.

واژگان کلیدی: امنیت، حکمرانی سیاسی، حکمرانی اسلامی، حکمرانی سیاسی مطلوب، جمهوری اسلامی، عدالت، نظم عمومی.

۱. این مقاله با هماهنگی «دبیرخانه کنفرانس ملی سیاست‌گذاری عمومی و حکمرانی اسلامی» در این شماره مجله به چاپ رسیده است.

* استادیار دانشکده علوم اداری و اقتصادی دانشگاه اراک (a-biglari@araku.ac.ir).

مقدمه و بیان مسئله

همه الگوهای حکومت‌داری برخاسته از نوعی فلسفه سیاسی «عمدتاً» تلفیقی‌اند و بسته به نوع فلسفه سیاسی پشتیبان، اهدافی را برای خود در اولویت قرار می‌دهند؛ چراکه رسیدن به همه اهداف غایی همچون عدالت، آزادی و... به‌آسانی در دسترس نیست. یکی از چالش‌هایی که به‌ویژه در دوره معاصر و با پدیدآمدن دولت مدرن، حکومت‌ها با آن مواجه‌اند، مسئله اولویت‌نظم عمومی و امنیت از یک سو و عدالت از سوی دیگر است. در آموزه‌های سیاسی اصیل اسلامی که تبلور آن را می‌توان در حکومت‌داری پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ و امام حسن مجتبی ﷺ مشاهده نمود، میان برقراری نظم و امنیت و عدالت تنافی‌ای مشاهده نمی‌شود؛ چراکه یک معصوم زمامدار جامعه اسلامی است. اما در حکومت‌های محقق در طول تاریخ اسلام به استثنای معصومان ﷺ، آنچه به طور خاص اندیشه سیاسی کلاسیک اهل سنت را با شیعه متمایز ساخته، اغلب اولویت و تقدم نظم عمومی بر عدالت بوده است. این امر، مفروض نوشتار حاضر است.

در ایران معاصر هم جنبش «عدالت‌خانه» مقدمه‌ای شد بر انقلاب مشروطه و بعد از آن، با تشکیل دولت مدرن این مسئله را می‌توان دنبال کرد. در تداوم تکوین و تکامل دولت مدرن در ایران، جمهوری اسلامی الگویی نو از حکومت‌داری است که در امتداد تلاش‌های متفکران و مصلحان مسلمان به‌خصوص امام خمینی ﷺ و یاران ایشان در پاسخ به مسئله ایران معاصر، یعنی پیشرفت مادی همراه با معنویت، در بستر فرهنگ و نظام معنایی معاصر اسلامی متولد گشته است. این الگو خود نویددهنده یک حکومت‌داری مطلوب اسلامی است که در آن، برقراری عدالت به‌خصوص عدالت اجتماعی یکی از اهداف بنیادین به‌شمار می‌رود. در اینجا مسئله توجه به عدالت اهمیت دوچندان دارد؛ اما به علل و عوامل متعددی که بخشی از آنها نوظا بودن نظام جمهوری اسلامی است، مشاهده می‌شود که با گذشت بیش از چهار دهه، خلأهای نظری و عملی در مسئله کشاکش نظم و عدالت وجود دارد.

تجربه کابینه‌های مختلف بعد از انقلاب نشان می‌دهد این الگو هنوز در عرصه تکنیک‌های حکومت‌کردن در حال آزمون است. هر یک از کابینه‌ها با توجه به قانون اساسی و ظرفیت‌های کشور از یک سو و نیم‌نگاهی به تجربه حکومت‌داری در سطح جهانی از سوی دیگر، راه حل‌های

بعضاً متفاوت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی را در قالب گفتمان جمهوری اسلامی به کار برده‌اند. یکی از آخرین نسخه‌ها نسخه «حکمرانی خوب» است که به‌ویژه در دهه اخیر هم در محافل دانشگاهی و هم در حوزه‌های سیاست‌گذاری در ایران مورد توجه قرار گرفته است. نسخه «حکمرانی خوب»، رهیافتی است که بر اساس آن، تلاش می‌شود روایتی جدید از مفاهیمی چون دموکراسی، حقوق بشر، پاسخ‌گویی، مشارکت و حاکمیت قانون در پیوند با مفهوم توسعه انسان‌محور ارائه شود. این شاخص‌ها بیشتر از نظام فکری غرب مدرن به‌ویژه نسخه لیبرالیستی آن تغذیه می‌کنند و از نشانه‌های کلیدی گفتمان لیبرال‌دموکراسی محسوب می‌شوند؛ لذا دست کم به لحاظ فلسفه سیاسی با جمهوری اسلامی تفاوت‌هایی دارد و این تفاوت‌ها در نقاطی از حوزه اداره کشور خود را آشکار می‌سازد.

علی‌رغم اینکه واژه حکمرانی به معنای عمل زمامداری و حکومت‌کردن در فارسی واژه‌ای قدیمی و با سابقه است، برداشت جدید از آن به مثابه یک مفهوم نوین سیاسی، امری متأخر است. همواره تعداد مفاهیم بیشتر از تعداد واژگان است؛ لذا اغلب، مفاهیم زیادی با واژگانی اندک بیان می‌شوند. با آنکه معمولاً نوعی رابطه و علاقه معنایی میان مفاهیمی که با یک واژه بیان می‌شوند وجود دارد، وقتی یک مفهوم در رشته‌های علمی گوناگون به کار برده می‌شود، گاه پیوند معنایی گسسته شده و تا حد یک اشتراک لفظی گمراه‌کننده می‌شود (قادری، ۱۳۷۰، ص ۱۰). این امر، به‌خصوص زمانی که در یک فرهنگ، واژه‌ای از پیش وجود داشته و برای مفهومی وضع شده، اما مفهوم جدید بر واژه تأخر دارد، می‌تواند مشکل‌ساز باشد.

پس از طرح و ورود ادبیات حکمرانی به معنای جدید در فضای اندیشه‌ای ایران، تلاش‌های گوناگونی از سوی برخی اندیشمندان و علمای ایرانی برای تطبیق این نظریه‌ها با میراث فکری اسلامی صورت گرفته است. دسته‌ای با بررسی شاخص‌های حکمرانی خوب، بدون توجه به تمایزهای مبنایی آن با اندیشه اسلامی کوشیده‌اند به‌نوعی این شاخص‌ها را از دل متون اسلامی به‌ویژه قرآن کریم و نهج البلاغه استخراج و تبیین کنند. عده‌ای دیگر با آگاهی از این تمایزها، با افزودن آموزه‌هایی چون توحید، همین کار را دنبال کرده‌اند و در واقع شاخص‌های بیرونی موجود را بر متون اسلامی عرضه و کدهایی برای تأیید استخراج کرده‌اند. دسته سوم هم هستند که اساساً هنوز با تلقی کلاسیک از مفهوم حکمرانی (حکومت) سراغ متون اسلامی رفته و کوشیده‌اند مؤلفه‌ها و شاخص‌های حکمرانی مطلوب (حکومت مطلوب) را ترسیم کنند. بدین ترتیب نخست

ضرورت دارد بحثی مفهومی درباره واژه «حکمرانی» صورت گیرد و پس از آن، مراد از حکمرانی مطلوب در جمهوری اسلامی ایران در پرتو مسئله کشاکش نظم و عدالت توضیح داده شود.

۱. چهارچوب مفهومی

حکمرانی در معنای اداره قلمرو سیاسی (حکومت کردن) مفهومی دیرین است و در مکاتب گوناگون، اندیشمندان سیاسی به طور عام و فیلسوفان سیاسی به طور خاص درباره انواع حکومت و ترسیم حکومت مطلوب، اندیشه‌ورزی کرده‌اند. این تأملات با تصویر ذهنی متفکران و بازی‌گران عرصه سیاسی از نهاد سیاست و نقش حکومت در آن، ارتباطی تنگاتنگ داشته و ویژگی‌های حکومت مطلوب با عطف نظر به این تصویر ذهنی ترسیم می‌شده است. در آثار اندیشمندان مسلمان هم حکومت مطلوب بر مبنای همین تلقی کلاسیک، موضوع نظرورزی‌های موشکافانه بوده است.

در دهه‌های اخیر در سطح جهانی به‌ویژه در دهه گذشته در ایران، نوعی تحول و دگرگونی پارادایمی در عرصه مطالعات مربوط به حکومت و دولت در حال رخ دادن است. این تحول که هنوز در نیمه راه است، گذار از پارادایم «حکومت» به «حکمرانی» است. حکمرانی در این معنای جدید، در تحولات دولت و حکومت به‌ویژه در نیمه دوم قرن بیستم ریشه دارد. بااینکه امروزه واژه حکمرانی، کاربردی روزمره پیدا کرده و سیاستمداران و روزنامه‌نگاران و... آن را بارها به کار می‌برند، مراد از این واژه هنوز در نوعی ابهام قرار دارد. این مسئله در حوزه اندیشه ایرانی و اسلامی نمود بیشتری دارد؛ چراکه حکمرانی به عنوان معادلی برای واژه انگلیسی «Governance» نخست در حوزه اقتصاد ظهور یافته و سپس به دلیل قرابت لفظی، معنای آن به عرصه‌های دیگر دانش به‌ویژه علوم سیاسی هم تسری یافته است.

الف) چیستی حکمرانی

مفهوم حکمرانی در تاریخ سیاست ریشه دارد و همواره اندیشمندان مختلفی درباره ابعاد گوناگون آن نظرورزی کرده‌اند. این پدیده که امروزه به مقوله‌ای چندلایه و میان‌رشته‌ای تبدیل گشته، ادبیات نسبتاً خوبی در حوزه علوم سیاسی و مدیریت را به خود اختصاص داده است. از نظر ریشه‌شناسی واژه «Governance» به فعل یونانی «Kubernan» به معنای «هدایت کردن»

(Pilot) یا «رهنمون شدن و راندن» (Steer) باز می‌گردد (Bell and Hindmoor 2009, p.1). افلاطون از این فعل به منظور نشان دادن نحوه طراحی یک نظام حکومتی بهره برده است. واژه یونانی مزبور در زبان لاتین دوره میانه به «Gubernare» منتهی شد که به طور مشابهی بر معنای هدایت، حکومت کردن یا فرمان راندن دلالت داشت. از نظر واژه‌شناسی «Governance» از واژه لاتین «Cybern» که به معنای هدایت کردن و فرمان راندن است، مشتق شده است. سایبرنتیک به معنای علوم کنترل هم از همین ریشه است. این واژه بعدها در کاربرد فرانسه (Gouvernance) در قرن چهاردهم برای اشاره به «مسند/مقام حکومت» یا «مقامات/مسئولان/صاحب‌منصبان سلطنتی» و نه برای اشاره به فرایند «حکومت/اداره/فرمان راندن»، تصور یافت. حکمرانی (Governance) در اوایل دوره مدرن به طور وسیعی به معنای عمل حکومت کردن/اداره به کار برده می‌شد؛ اما واژه «حکومت» به عنوان «شکل سامان‌دهی دولت» یا «مجموعه یا مجموعه‌های متوالی اشخاصی که یک دولت را اداره می‌کنند» یا در معنای «اداره یا وزارت» تعریف می‌شد؛ اما حکمرانی بر عملکرد یا اداره حکومت (کارکرد اداره کردن، سلطه و کنترل) دلالت دارد؛ از این رو برای حکم راندن/فرمان‌روایی باید «با اقتدار حکومت کرد و کنترل را دست گرفت و باید در حکومت بود». همچنین حکمرانی بیانگر رابطه میان فرمان‌روایان و فرمان‌بران، نظیر آنچه میان حکومت و مردم وجود دارد، است و در اساس خود، به معنای قدرت تصمیم‌گیری است که از سوی افراد جامعه به کسانی که در قدرت هستند واگذار شده است؛ تا جایی که می‌توان به منافع مشترک جامعه خدمت کرد (McLean and McMillan, 2009).

واژه «حکمرانی» به طور خاص برای نشان دادن تغییرات در ماهیت و نقش دولت در پی اصلاحات دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به کار می‌رود. این اصلاحات نوعاً به تغییری از بروکراسی و دیوان‌سالاری سلسله‌مراتبی به سمت کاربرد وسیع‌تر بازارها، شبه‌بازارها و شبکه‌ها به‌ویژه در ارائه خدمات عمومی دلالت دارد. اثرات اصلاحات مزبور با تغییرات جهانی از جمله افزایش فعالیت اقتصادی فراملی و پیدایش نهادهای منطقه‌ای همچون اتحادیه اروپا تشدید شد. بدین ترتیب می‌توان گفت حکمرانی بیانگر نوعی باور گسترده است که بر اساس آن، دولت برای تأمین اهداف خود، ارائه خط‌مشی‌ها و ایجاد الگویی از قانون، به طور فزاینده‌ای به دیگر سازمان‌ها وابسته است (Bevir, 2016)؛ بنابراین نوعی تقسیم کار ویژه‌های دولت در معنای جدید از حکمرانی مد نظر است.

ب) حکمرانی و کارویژه‌های دولت

به طور کلی دولت فی‌نفسه دارای کارویژه‌هایی است که وجود آن را در جامعه ضروری می‌سازد. این کارویژه‌ها در راستای برآوردن نیازهای جامعه، ارزش‌های گوناگونی را در بر می‌گیرند که گاه برآوردن یکی، سبب اختلال در دیگری می‌شود. در واقع نحوه اولویت‌دهی به ارزش‌ها برخاسته از فلسفه‌های سیاسی پشتیبان نظام‌های سیاسی، سبب گونه‌بندی دولت‌ها می‌شود؛ با این حال تقریباً اکثر دولت‌ها در بسیاری از کارویژه‌ها مشترک‌اند؛ از همین رو بر اساس مقولات کارکردی و فارغ از فلسفه سیاسی پشتیبان نظام سیاسی، گونه‌شناسی‌های متعددی از دولت ارائه می‌شود؛ از جمله دولت ورشکسته یا ناکام (Failed state)، دولت شکننده (Fragile state) و دولت دایه‌وار (Nanny state). به طور طبیعی برقراری نظم و امنیت کمترین کارویژه و نقشی است که یک دولت باید آن را محقق سازد، وگرنه دولت‌بودگی آن زیر سؤال می‌رود. در همین خصوص امام علی علیه السلام یکی از کارویژه‌های اساسی هر دولت و حکومتی را ایجاد نظم و امنیت می‌داند که باید برای همه شهروندان برقرار کند؛ از این رو در خطبه ۴۰ - که احتجاج در مقابل خوارج درباره ضرورت وجود حکومت است - یکی از کارویژه‌های ذاتی حکومت را فارغ از خوب یا بدیودن آن - یعنی صرف نظر از فلسفه سیاسی و مشروعیت آن - ایجاد نظم و امنیت می‌داند: «... وَ تَأْمِنُ بِهِ السُّبُلُ وَ يُؤَخِّدُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوَى حَتَّى يَسْتَرِيحَ بُرٌّ وَ يَسْتَرَاحَ مِنْ فَاجِرٍ». ایشان در یکی دیگر از خطبه‌های خود در دوران خلافت، برقراری امنیت برای مظلومان و ستم‌دیدگان را از وظایف و اهداف حکومت اسلامی بر می‌شمارد: «... فَيَأْمَنُ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ...» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶، ص ۳۰۲). امام در خطبه بلند ۱۹۲ - معروف به «قاصعه» - علت مقابله با سه دسته مارقین، ناکثین و قاسطین را سرکشی، تجاوزگری و فسادگری آنها در جامعه می‌داند که به برهم‌زدن امنیت اجتماعی منتهی شده است و امام در راستای برقراری امنیت با این گروه‌ها وارد جنگ می‌شود (نهج البلاغه، ۱۳۹۵ق، ص ۲۸۹-۲۹۰).

در مراحل بعدی، کارویژه‌های دیگری چون تأمین رفاه عمومی و فقرزدایی از جامعه، شناسایی حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان، برقراری عدالت اجتماعی و... بسته به نوع فلسفه سیاسی، اولویت می‌یابند. گرچه بسیاری از این اهداف در دوره معاصر و با پیدایی دولت‌های مردم‌سالار به

۱. [تا در سایه آن حکومت] راه‌ها امن شود و حق ضعیف را از قوی بستانند و نیکوکار بیاساید و از شر بدکار آسوده ماند (نهج البلاغه، ۱۳۸۶، ص ۱۰۷).

عنوان کارویژه دولت مطرح شده‌اند، بی‌شک برآوردن آنها جزو اهداف واسط در نظام سیاسی اسلامی - که تبلور معاصر آن، جمهوری اسلامی است - می‌باشد. در فلسفه سیاسی اسلامی به‌ویژه تشیع، از میان ارزش‌های پیش‌گفته، عدالت اجتماعی از اهمیتی بنیادین برخوردار است که آن را در رأس اهداف نظام سیاسی قرار می‌دهد. عدالت اجتماعی مفهومی پردامنه است که پرداختن به همه مصادیق آن در این نوشتار امکان‌پذیر نیست. در اینجا منظور از برقراری عدالت اجتماعی، توزیع عادلانه منابع عمومی است؛ بنابراین از زاویه حقوق اقتصادی شهروندی می‌توان آن را به «حق بهره‌مندی از ثروت عمومی» یا «عدالت اقتصادی» فروکاست. این حق با توزیع عادلانه بخش زیادی از ثروت جامعه که مالک خاصی نداشته و همه شهروندان در آن شریک‌اند، حاصل می‌شود. در تعابیر اسلامی از این منابع با عنوان «بیت‌المال» یاد می‌شود.

امام علی علیه السلام یکی از دلایل اصلی پذیرش حکومت را تعدیل ثروت و تأمین عدالت اقتصادی بر می‌شمارد؛ همان چیزی که خداوند از عالمان پیمان گرفته است که نسبت به شکم‌بارگی ظالمان و گرسنگی مظلومان بی‌تفاوت نباشند: «وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يَأْرَأُوا عَلَى كَظْمِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعْبِ مَظْلُومٍ...» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶، ص ۴۸). یکی از نویسندگان در این باره می‌گوید: «از دو بیان فوق که یکی با تعبیر "أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ" و دیگری با تعبیر "فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ" سخن آغاز شده است، می‌توان نتیجه گرفت اولاً تعدیل ثروت به عنوان یک تکلیف بر دوش عالمانی که از طریق به‌دست گرفتن قدرت، قادرند رابطه ظالمانه برخورداری گروهی و محرومیت گروهی دیگر را به سود محرومان تغییر دهند، سنگینی می‌کند؛ ثانیاً قطع نظر از اقدام حکومت در تعدیل ثروت، این کار لازم است از سوی صاحبان ثروت صورت پذیرد و آنان خود در این جهت گام بردارند؛ ثالثاً ایجاد تکلیف توأمان برای زمامداران و ثروتمندان در این زمینه، مساوی با اثبات حق برای مردمی است که از موهبت‌های الهی و ثروت‌های عمومی به هر دلیلی محروم شده و در جایگاهی نابرابر با دیگران قرار گرفته‌اند. اگر ثروت‌مندان خود به این تکلیف عمل نکنند، حکومت مکلف است که نگاهیان حقوق مردم باشد» (جوان‌آراسته، ۱۳۷۹، ص ۱۹۲).

در این خصوص، امام توجیهی ویژه به محرومان و طبقات پایین جامعه دارد و با عباراتی برانگیزاننده نسبت به رعایت حقوق آنان هشدار می‌دهد: «اللَّهُ فِي الْآيَاتِ» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶، ص ۷۰۸)؛ «اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى» (همان، ص ۷۴۰) و دفاع از ضعف‌علت مشروعیت حکومت است (همان، ص ۴۸).

امروزه باتوجه به گستردگی نقش دولت در جامعه، مقوله عدالت اقتصادی بیشتر مورد توجه دولت‌ها قرار دارد. بر این اساس بسیاری از دولت‌ها می‌کوشند با هدف توزیع نسبتاً متوازن ثروت و رفاه در جامعه، با محدودسازی حق مالکیت گروه‌های پردرآمد، از گروه‌ها و اقشار کم‌درآمد حمایت کنند. در یک برداشت حداقلی از مفهوم عدالت اقتصادی یا اجتماعی، توجه به دو متغیر فقر و نابرابری اهمیت دارد. در واقع فقرزدایی و رفع نابرابری از اهداف نظام سیاسی محسوب می‌شود (قنبرلو، ۱۳۹۲، ص ۹۰-۹۱).

به لحاظ کارکردی می‌توان با برداشتی فراگیر و همگانی از دولت در دوره معاصر، آن را یک نهاد خدمت اجتماعی به شمار آورد. برخی نظریه‌پردازان، دولت را به مثابه خدای جامعه ارج می‌نهند؛ این در حالی است که برخی دیگر آن را سازمانی هرچند ناکارآمد، اما دوستانه در راستای نیل به اهداف اجتماعی در نظر می‌گیرند. با این همه تقریباً همه نظریه‌پردازان دولت، آن را ابزاری ضروری برای دستیابی به اهداف بشر تلقی می‌کنند که قرار است در برابر «بخش خصوصی» (Private Sector) قرار گیرد و در این رقابت بر سر منابع، غالباً پیروز می‌شود. با ظهور دولت‌های مردم‌سالار، شناسایی دولت همراه با جامعه دوچندان شده است (Rothbard, 2009, p.9)؛ بنابراین ظهور دولت‌های مردم‌سالار از یک سو و مشکلات دولت‌گرایی و تمرکز از سوی دیگر، به مرور سبب شده است حکمرانی در معنای جدید متولد شود و مورد تمایل کشورها قرار گیرد.

بدین ترتیب طرح مفهوم حکمرانی به معنای جدید در ادبیات علوم سیاسی و مدیریت، بیانگر حرکت از پارادایم حکومت (Government) یعنی قانون‌گذاری از بالا به پایین، به سوی رویکردی است که می‌کوشد پارامترهای سیستم را به شکلی تنظیم کند که افراد و نهادها در درون آن عمل کرده، به خودتنظیمی می‌انجامد (پارادایم حکمرانی)؛ به تعبیر برخی نویسندگان، جایگزینی «اعمال قدرت بر» با «واگذاری قدرت به». گذار مزبور از حکومت به حکمرانی دو فرایند اساسی در بر دارد:

۱. ورود تعداد روبه‌افزایشی از بازی‌گران خارج از مرزهای رسمی دولت در فرایند اداره‌کردن. این فرایند بر شبکه‌ای از بازی‌گران مرتبط در بخش‌های عمومی، خصوصی و داوطلب به جای سلسله‌مراتبی - مبتنی است. ۲. پیچیده‌تر شدن سازمان درونی دولت و نفوذ نهادهای فراملی و فراملی در آن (غلامپور آهنگر، ۱۳۹۵، ص ۳-۴). در واقع این مسئله به کارآمدی دولت‌ها در گذار از توزیع قدرت متمرکز به غیر متمرکز باز می‌گردد که تلاش می‌شود کارویژه‌های فزاینده دولت مدرن

به‌نوعی تقسیم و از بار آن کاسته شود.

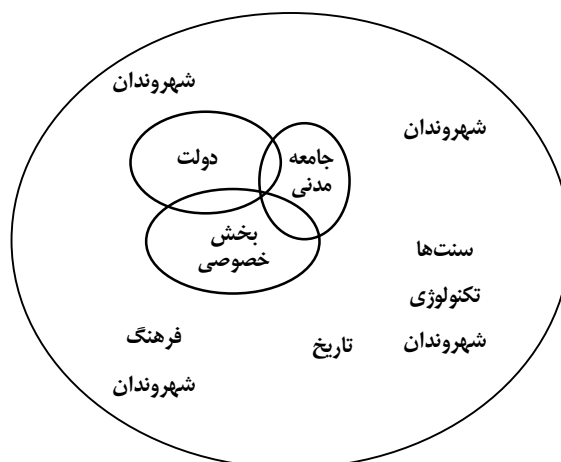
در این پارادایم جدید به مرور زمان، اقتضانات حکومت و نیازهای جامعه سبب شده الگوهای متنوعی از حکمرانی مطرح گردد. بدین ترتیب می‌توان از انواع حکمرانی سلسله‌مراتبی، حکمرانی بازاری، حکمرانی شبکه‌ای، حکمرانی محلی، حکمرانی خوب، حکمرانی سایبرنتیک اجتماعی و... نام برد. همه این گونه‌ها برخاسته از یک ایده مشترک‌اند مبنی بر اینکه تعریف لیبرال کلاسیک از دولت، غیر واقعی است. بر این اساس دولت دیگر برآمده از برگزیدگانی که از سوی مردم انتخاب و توسط آنها کنترل شده و برای ارائه خدمات عمومی تلاش می‌کنند، نیست. به باور برخی پژوهشگران، حکمرانی بیانگر هماهنگی مداوم و وابستگی طیف وسیعی از کنشگران دارای اهداف گوناگون است. این کنشگران اعم از بازی‌گران سیاسی و نهادی، گروه‌های ذی‌نفع جامعه مدنی و سازمان‌های غیر دولتی و فرادولتی‌اند. بنابراین برخی کارویژه‌ها و نقش‌هایی که به طور سنتی از سوی حکومت‌ها انجام می‌شده، در پارادایم حکمرانی به نهادهای مشابه واگذار می‌شود؛ با این حال دولت همچنان در مرکز ثقل قدرت سیاسی قرار دارد (Pierre and Peters, 2000, p.10). این تعریف آشکارا جامعه‌محور (Centred_Society) است؛ اما تعاریف دولت‌محور (Centred_state) از حکمرانی هم ارائه شده است. در این قبیل تعاریف، حکمرانی به صورت فرایندی تصویر می‌شود که در آن، دولت نقش راهنما را داشته و اولویت‌ها و اهداف را تعیین می‌کند. مبنای نظری این تعریف آن است که دولت همواره در جایگاه هدایت‌کردن جامعه و اقتصاد قرار دارد (UN. Secretariat, 2006, p.3).

همان‌طور که گفته شد، در برداشت‌ها و تفاسیر جدید از حکمرانی، حکومت فقط یکی از بازی‌گران چرخه زمامداری به‌شمار می‌رود. شرکت‌های تجاری، سازمان‌های غیر دولتی، مؤسسات پژوهشی، رهبران مذهبی، احزاب، نهادهای نظامی و امنیتی و... دیگر کنشگران و بازی‌گران فرایند حکمرانی‌اند. هرچه تعداد و تنوع این بازی‌گران در یک جامعه بیشتر باشد، حکمرانی پیچیده‌تر می‌شود؛ از سوی دیگر علاوه بر بازی‌گران فراملی پیش‌گفته، بازی‌گران فراملی همچون شرکت‌های چندملیتی و نهادهای بین‌المللی هم می‌توانند نقش داشته باشند (رضایی و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۱۶). بدین ترتیب وجه «فرایندی‌بودن» در امر حکمرانی مهم است. درواقع نظام حکمرانی، چهارچوبی است که بر فرایند متکی است؛ یعنی مجموعه‌ای از توافقات، رویه‌ها، قراردادهای سیاست‌ها که نحوه تصمیم‌گیری و انجام وظایف را تعیین کرده، نشان می‌دهند قدرت

در دست کیست (Pierre and Peters, 2000, p.48).

از منظر رویکرد حکمرانی، عمل حکومت کردن و اداره جامعه، فرایندی تعاملی است؛ چراکه هیچ کنشگری نمی تواند مشکلات را به صورت انفرادی حل و فصل نماید. در واقع کنشگران اعم از دولت یا بخش خصوصی به تنهایی فاقد دانش و منابع لازم برای حل مشکلات اند (Kooiman, 1993, p.215). بر اساس مطالعات جامعه‌شناختی و تاریخی، گراهام و همکاران سه بخش اصلی درگیر در امر حکمرانی را «دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی» معرفی می کنند. به دلیل اینکه در بعضی کارکردها میان این بازی‌گران اصلی، تداخلاتی وجود دارد، هرچه قدر تعاملات این سه بازی‌گر بیشتر باشد، حکمرانی با موفقیت بیشتری محقق می‌گردد (Graham et al. 2003). نمودار زیر با اندکی تغییر از منبع پیش‌گفته اقتباس شده است.

شکل ۱. (Graham et al. 2003, p.3)



اما باید دانست در هر جامعه‌ای میزان تداخلات و تعاملات این سه بخش، متفاوت است. در واقعیت، بسته به نوع نظام‌های حکمرانی، وسعت و موارد تداخل کم یا زیاد می‌گردد. با این تفصیل می‌توان گفت حکمرانی عبارت است از ساختارها و فرایندهایی که به وسیله آنها، کنشگران جامعه - اعم از دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی و گاه افراد و اعم از کنشگران رسمی و غیر رسمی - به اتخاذ تصمیمات، تنظیم قوانین و اجرای آنها (اعمال قدرت) می‌پردازند. از دیدگاه گراهام و همکاران، چهار حوزه یا منطقه وجود دارد که مفهوم حکمرانی به طور

خاص به آنها مربوط می‌شود. این حوزه‌ها در واقع «مناطق حکمرانی» ('Zones' of Governance) به شمار می‌روند.

(۱) حکمرانی در «فضای جهانی» یا حکمرانی جهانی به مسائلی می‌پردازد که بیرون از حیطه اختیارات دولت‌ها هستند.

(۲) حکمرانی در «فضای ملی»، یعنی در داخل یک کشور که ممکن است سطوح مختلفی ملی، استانی یا ایالتی، بومی، شهری یا محلی داشته باشد.

(۳) حکمرانی سازمانی یا حکمرانی در «فضای سازمانی» همچون بیمارستان‌ها، مدارس، شرکت‌های دولتی و غیره.

(۴) حکمرانی جامعه یا حکمرانی در «فضای جامعه»: این مورد شامل فعالیت‌هایی در سطح محلی است که در آن، نهاد سازمان‌دهنده ممکن است شکل قانونی و رسمی به خود نگیرد.

درک حکمرانی در سطح ملی با در نظر گرفتن انواع مختلف موجودیت‌هایی که چشم‌انداز اجتماعی و اقتصادی را اشغال می‌کنند، آسان‌تر می‌شود. میزان قدرت نسبی این موجودیت‌ها ممکن است از کشوری به کشور دیگر متفاوت باشد. در واقع نحوه توزیع قدرت در هر کشوری الگوی حکمرانی را نشان می‌دهد؛ برای مثال ارتش یا یک حزب سیاسی ممکن است در جایی بیشترین نقش را نسبت به دولت داشته باشد؛ همچنین در برخی نظام‌های حکمرانی، شرکت‌های چندملیتی ممکن است نقش غالب را ایفا کنند. بدین ترتیب حکمرانی عبارت است از تعاملات میان ساختارها، فرایندها و سنت‌هایی که نحوه اعمال قدرت و مسئولیت‌ها، نحوه اتخاذ تصمیم‌ها و نحوه بیان [خواسته‌های] شهروندان یا سایر ذی‌نفعان را تعیین می‌کند. اساساً حکمرانی در مورد قدرت، روابط و مسئولیت‌پذیری است: چه کسی نفوذ دارد، چه کسی تصمیم می‌گیرد و چگونه تصمیم‌گیرندگان پاسخگو هستند (Graham et al, 2003, pp.2-6).

ج) حکومت

حکومت در معنای عام، فرمانروایی یا کنترل دیگران است که سازوکارهای حفظ فرمانروایی را شامل می‌شود. قدرت و توانایی اتخاذ تصمیمات جمعی و آمادگی برای عملی کردن آنها، ویژگی اصلی حکومت است؛ اما در معنای مضیق‌تر و دقیق‌تر، حکومت بر فرایندهای رسمی و نهادی‌ای دلالت دارد که در سطح ملی برای حفظ نظم عمومی و تسهیل کنش جمعی به کار می‌روند؛ از این

رو قانون‌گذاری، اجرای قانون و تفسیر آن (قضاوت)، کارکردهای اصلی حکومت‌اند (هیوود، ۱۳۸۹، ص ۳۹). همان‌طور که ملاحظه می‌شود، حکومت اخص از حکمرانی است؛ زیرا حکومت صرفاً یکی از نهادهای درگیر در امر حکمرانی و زمامداری است که بیشتر جنبه رسمی و نهادی دارد؛ در حالی که حکمرانی ابعاد و جنبه‌های غیر رسمی اعمال قدرت را هم شامل می‌شود.

د) حکومت اسلامی

در جهان اسلام تلقی‌های گوناگونی از حکومت اسلامی در میان اندیشمندان اهل سنت و شیعه وجود دارد. بر اساس این نگرش‌ها، نظریه‌ها و تئوری‌های مختلفی تا کنون ارائه شده است. با این همه منظور از حکومت اسلامی حکومتی است که دست‌کم در اهداف و راهبردهای اصلی خود بر تعالیم اسلام مبتنی باشد. از آنجا که الگوی حکومتی جمهوری اسلامی مد نظر امام خمینی علیه السلام و مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)، الگوی اسلام اصیل در جهان کنونی و در عصر غیبت ولی عصر (عج) به شمار می‌رود، در اینجا منظور از حکومت اسلامی همان جمهوری اسلامی است. بی‌شک ارزش‌های اصلی این الگو برخاسته از آموزه‌های اسلام به‌خصوص سیره حکومتی پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن مجتبی علیه السلام است.

ه) حکمرانی مطلوب؛ کشاکش نظم و عدالت

برای آنکه بتوان به ارزیابی حکمرانی بر اساس آموزه‌های اسلامی دست یافت، نخست باید اهداف جامعه اسلامی را در نظر گرفت و آن‌گاه سهم هر یک از ارکان حکمرانی (دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی یا افراد) را در نیل به اهداف مزبور از حیث ساختاری و فرایندی مشخص کرد. اهداف حکمرانی مطلوب، در واقع، همان اهداف حکومت مطلوب است، با این تفاوت که نوعی تقسیم در جنبه کارکردی آن به وجود آمده است. علی‌القاعده تنوع دیدگاه‌ها درباره ماهیت و اهداف حکومت مطلوب در اسلام، در بحث حکمرانی هم مطرح می‌شود. بنابراین بسته به هدف و غایتی که از حکومت اسلامی انتظار می‌رود، حکمرانی اسلامی هم باید اولاً با بهره‌گیری از ابزارها و سازوکارهای جدید، اهداف مد نظر اسلام را در جامعه اجرا کند؛ ثانیاً در موضوع حکمرانی ضرورتاً نگاه‌های اقتدارگرایانه از حکومت اسلامی نظیر سلطنت اسلامی از حوزه بحث خارج می‌شوند. در واقع در حکمرانی اسلامی، رویکردهای دمکراتیک به حکومت مانند جمهوری اسلامی امکان طرح می‌یابند.

شاید بتوان با بهره‌گیری از آیات قرآنی، مهم‌ترین هدف واسط حکومت در جامعه اسلامی را نیل به عدل - در معنای قسط (حدید: ۲۵) - در نظر گرفت که فرد مسلمان می‌تواند در پرتو آن به هدف نهایی از خلقت انسان که همان قرب الهی است، نایل شود. به همین دلیل است که حکومت آرمانی در نگاه مسلمانان، حکومت ولی عصر (عج) است که در آن، جهان پر از عدل و داد خواهد شد؛ همچنین اطلاق این صفت بر حکومت امیرالمؤمنین^{علیه السلام} به عنوان نمونه آرمانی همواره مد نظر بوده است. در واقع تصویر اصلی حکومت مبتنی بر عدالت از نظر تاریخی به دوره زمامداری امام علی^{علیه السلام} ارجاع دارد. این امر برخاسته از عدم تفکیک امر دینی و امر سیاسی در اسلام است.

اما حکومت محقق در جهان اسلام به استثنای زعامت پیامبر^{صلی الله علیه و آله} و امیرالمؤمنین^{علیه السلام} به مرور به سمت تفکیک امر دینی و امر سیاسی گام نهاد و به همان اندازه، هدف از حکومت و زمامداری از «عدل و قسط» - که هدف میانی دین به شمار می‌رود - به «نظم و امنیت» (حفظ وضع موجود) تغییر یافت. در دوره معاصر جهان اسلام و از جمله ایران، با شکل‌گیری دولت مدرن، اشکال گوناگون آن از اقتدارگرایی پاتریمونیال تا اقتدارگرایی رانتیر با انواع ایدئولوژی‌های وارادتی شکل گرفت؛ تا اینکه با وقوع انقلاب اسلامی ایران، الگوی جدیدی از حکومت اسلامی مطرح شد و پس از چهار دهه تجربه خود، به سمت بهره‌گیری از تکنیک‌های مختلف حکمرانی پیش می‌رود. از آنجا که جمهوری اسلامی، الگویی منحصر به فرد از حکمرانی را دنبال می‌کند، اهداف و راهبردهای آن با دیگر نظام‌های سیاسی متفاوت است. به نظر می‌رسد این الگو به دنبال تغییر مجدد حکمرانی از پارادایم «نظم و امنیت» به پارادایم «عدل و قسط» است. بدین منظور تئوریزه کردن الگوی حکمرانی مطلوب سیاسی بر مبنای پارادایم «عدل و قسط» در گرو برجسته‌سازی آموزه‌های اسلامی در پیوند با این هدف از یک سو و یافتن فرایندها و ساختارهای حکمرانی متناسب با راهبردهای عدالت‌محور از سوی دیگر است.

۲. حکمرانی در ایران پس‌انقلابی

بر اساس اصل ۴۳ قانون اساسی، تأمین استقلال اقتصادی جامعه، ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادگی او از وظایف دولت دانسته شده است (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران). همچنین بر اساس اصل ۴۴ که نظام اقتصادی را به سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی تفکیک کرده است، «بخش دولتی شامل کلیه صنایع

بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی و مانند اینها» می‌شود که بر اساس مدل حکمرانی پیش‌گفته، بیشترین سهم از آن دولت است و نه جامعه مدنی یا بخش خصوصی؛ بنابراین نوعی دولت‌گرایی و نیز تمرکزگرایی را به وجه اتم آن می‌توان در این الگو مشاهده کرد. به نظر می‌رسد اندیشه‌های چپ اقتصادی بر دیدگاه‌های تدوین‌کنندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تأثیر زیادی داشته و در نتیجه مشکلات این قبیل نظریه‌ها در پیوند با مسائل ساختاری اقتصاد سیاسی ایران، در ایران پساانقلابی وجود داشته است. در نتیجه به رغم تلاش‌هایی که به خصوص در کابینه‌های پس از جنگ، مشخصاً در کابینه آیت‌الله رفسنجانی و بعد کابینه سیدمحمد خاتمی به منظور افزایش سهم بخش خصوصی و جامعه مدنی در حوزه حکمرانی اقتصادی و تا حدودی سیاسی صورت گرفت، اما از یک طرف به علت بنیان و ساختار امنیتی «ذهنیت حکمرانی» (Governmentality) در ایران و بازتولید ساختارهای اقتصاد سیاسی دوره پهلوی (مشخصاً رانتیریسیم و دولت‌گرایی) از سوی دیگر، هنوز الگوی حکمرانی مطلوب محقق نشده است. درحقیقت با اینکه تحقق عدالت اجتماعی یکی از آرمان‌های اصلی نظام سیاسی اسلام و نیز از مؤلفه‌های اساسی فلسفه سیاسی انقلاب اسلامی به شمار می‌رود و به رغم تلاش‌های صورت‌گرفته پس از انقلاب اسلامی، با موانع ساختاری و ذهنی مواجه است.

برای رفع برخی از این موانع بود که به دستور مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) تفسیر جدیدی از اصل ۴۴ قانون اساسی به منظور تحقق موارد ذیل این اصل در دستور کار مجمع تشخیص مصلحت نظام قرار گرفت و سیاست‌های کلی اصل ۴۴ در دو مرحله (خرداد ۱۳۸۴ و تیر ۱۳۸۵) از سوی مجمع با راهبرد امکان حضور گسترده‌تر و فعالانه‌تر بخش غیر دولتی در اقتصاد کشور از سوی مقام معظم رهبری ابلاغ شد و قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ در خرداد ۱۳۸۷ به تصویب رسید. در ادامه به برخی موانع و پیامدهای سیاسی آن اشاره می‌شود.

الف) تمرکزگرایی؛ پیامد حکمرانی محفلی بسته

هرچند مقصود از تمرکزگرایی، نوعی الگوی مدیریت سیاسی و اداری است که بر اساس آن، تصمیمات در مورد کلیه امور محلی و ملی در مرکز اتخاذ می‌شوند و مجریان محلی هم کارگزار دولت مرکزی‌اند (ملک‌افضلی اردکانی، ۱۳۹۸، ص ۲۴۸)، اما این موضوع را می‌توان صرف نظر از

معنای اصطلاحی آن، در سطح فردی و انتصابات سیاسی هم به گونه‌ای دیگر مطرح کرد. بدین ترتیب می‌توان تمرکزگرایی فردی را در داشتن مناصب بالای سیاسی و مدیریتی متعدد از سوی برخی اشخاص درون نظام سیاسی مشاهده کرد؛ به طوری که گویا در کشور قحط‌الرجال است و جز برخی مسئولان خاص، افراد مناسب دیگری برای تصدی وجود ندارند. دلیل این مسئله را در دو چیز می‌توان خلاصه کرد: ۱. سیاست «اختاپوسی» برخی چهره‌های سیاسی که با حفظ منصب فعلی، مناصب جدید را هم می‌پذیرند. ۲. وجود محافل بسته سیاسی و مدیریتی؛ یعنی عدم واگذاری برخی مناصب به افرادی خارج از محافل سیاسی. این عمکرد به گونه‌ای است که تربیت نسل شایسته جدید را با دشواری مواجه می‌سازد؛ تا جایی که برخی مسئولان سیاسی نظام علی‌رغم ازدست‌دادن برخی شرایط ایفای مسئولیت، تا هنگام مرگ منصب خود را دارا هستند. در واقع این مسئله خلاف عدالت - هم به معنای سنتی و هم به معنای جدید - بوده و کاملاً بر مبنای نوعی وفاداری شخص‌گرایانه انجام می‌شود. در این نوشتار به جهت پرهیز از اطناب و نیز رعایت سطح تحلیلی مقاله، از شخص خاصی نام برده نمی‌شود.

همچنین انواع بنیادهایی که پس از انقلاب و با ملی‌شدن (مصادره) اموال «بورژوازی کمپرادور»^۱ دوره پهلوی شکل گرفتند و بسیاری از آنها با برخورداری از معافیت‌های مالیاتی، کشور را به سمت نوعی اقتصاد تجاری همراه با رانت پیش بردند، خود محصول حکمرانی محفلی بسته‌ای هستند که شریان حیات اقتصاد کشور را تحت کنترل دارند.

ب) خصوصی‌سازی محفلی

مسئله خصوصی‌سازی که به‌ویژه پس از دوران جنگ اتفاق افتاد، در عمل نوعی خصوصی‌سازی محفلی - یا به تعبیر بهتر «خودمانی‌سازی» - بود. در این خصوص برخی مدیران و مسئولان کشور و نیز فرزندان آنها مورد اعتماد نظام قرار گرفتند و عملاً شایسته‌سالاری و امکان فرصت برابر با دیگر نخبگان اقتصادی و بخش خصوصی واقعی که ملاک اصلی عدالت به شمار می‌رود، کنار گذاشته شد. نگاهی به واگذاری‌های صورت‌گرفته در کابینه‌های مختلف بعد از انقلاب، این امر را به خوبی نشان می‌دهد. به گفته برخی نویسندگان حوزه اقتصاد ایران، از جمله پیامدهای این خصوصی‌سازی یا «اختصاصی‌سازی»، ظهور و گسترش «بورژوازی آفازاده‌ها» بود

۱. به اصطلاح چپ‌های مارکسیست.

که در عرصه‌های مختلف اقتصادی بار خود را بستند (سیف، ۱۳۹۶، ص ۱۳۷). همچنین حکمرانی محفلی را می‌توان در استفاده از نزدیکان مسئولان کشور در تخصیص منابع ارزی و... که به فساد منتهی شده است، مشاهده کرد. در اینجا هم غلبه نگاه امنیتی به مقولات اقتصاد سیاسی مؤثر است. طی یکی دو سال اخیر که مبارزه با فساد در رأس برنامه‌های قوه قضائیه قرار گرفته است، می‌توان محاکمه و محکومیت برخی نزدیکان مقامات سیاسی رده‌بالا را مشاهده کرد؛ برای نمونه می‌توان از محکومیت فرزند یکی از وزیران به اتهام «احتکار دارو» (دنیای اقتصاد، ۱۳۹۸/۱۰/۸)، برادر مسئولی دیگر به اتهام «قاچاق حرفه‌ای ارز» (تابناک، ۱۳۹۸/۸/۱)، داماد یکی از وزرا به اتهام «اخلال در نظام اقتصادی و مشارکت در اختلاس» (اقتصاد شهروند پویا، ۱۳۹۸/۲/۲۷) نام برد.

نتیجه‌گیری

با گذشت بیش از چهار دهه از انقلاب اسلامی و تجربه عملی اسلام‌گرایان در عرصه حکومت‌داری، به نظر می‌رسد در سطح نظری هنوز ابهاماتی در ارزش‌ها و مفاهیم بنیادین نظام سیاسی اسلامی نظیر عدالت اجتماعی وجود دارد. این ابهامات نظری، در عمل سبب می‌شود سیاست‌های کابینه‌های پس از انقلاب، ناگزیر به عمل‌گرایی سوق یابد و در غیاب تکنیک‌های متناسب با الگوی مبتنی بر فلسفه سیاسی انقلاب اسلامی که در قانون اساسی تبلور یافته، از تکنیک‌های تجربه‌شده در دیگر کشورها به شکل ناقص الگوبرداری شود. البته ناگفته نماند که برخی تکنیک‌ها از جنبه ارزشی جهان‌شمول برخوردارند و منافاتی با آموزه‌های اسلامی ندارند؛ با این حال اقتضانات محیطی و وضعیت کشور گاه سبب می‌شود به‌ناگزیر، سیاست‌هایی در پیش گرفته شود که برآیند آنها در تغایر با اهداف انقلاب اسلامی قرار می‌گیرد. این نمونه را در برخی سیاست‌های پس از جنگ می‌توان مشاهده کرد.

پس از انقلاب اسلامی، کماکان برخی ویژگی‌های ساختاری حکمرانی در دولت پهلوی که به بی‌عدالتی منجر می‌شد، برجای مانده است؛ از جمله دولت‌گرایی و رانتیرسم که در فرایندی علی و منطقی به فساد اداری منتهی می‌شود. فساد خود مانعی اساسی در مسیر تحقق عدالت است. امروزه در مطالعات فساد، راهکارهایی برای مقابله با این معضل پیش‌بینی شده است که توجه به این راهکارها می‌تواند از مشکلات اقتصادی و معیشتی بکاهد. به طور منطقی ایجاد سیستم

عقلایی چرخش نخبگان که نه صرفاً بر اساس انتخابات باشد، بلکه با تکوین احزاب پایدار و پویا و برخاسته از واقعیت‌ها و نیروهای اجتماعی، پایه‌های جامعه نیرومند را پدید آورد و به فرایند شایسته‌سالاری بینجامد، ضروری است؛ از این رو به نظر می‌رسد اتخاذ رویکردی درون‌گرا و مبتنی بر جامعه نیرومند می‌تواند در نهایت، یکی از پایه‌های اقتصاد مقاومتی و الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی باشد. در این الگو نقش فعال جامعه، سبب کاستن از دولت‌گرایی و در نتیجه کاهش فساد خواهد شد. براینکه این موضوع سبب می‌شود در کشوری با منابع غنی انسانی و طبیعی چون ایران، حرکت به سوی حکمرانی عدالت‌محور هموارتر شود.

به نظر می‌رسد یکی دیگر از راهکارهای تحقق این امر، اختصاص سهم متناسب با دو پایه دیگر حکمرانی یعنی جامعه مدنی و بخش خصوصی واقعی است تا از این طریق، مناطق مختلف کشور بتوانند از منابع عمومی کشور متناسب با ظرفیت‌های خود بهره‌مند شوند. در این زمینه توجه به اقتضانات زیست‌بوم در حوزه‌های مختلف زیست‌محیطی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در مناطق گوناگون کشور ضروری است. به نظر می‌رسد فارغ از تقسیم‌بندی کنونی اداری-سیاسی کشور که بر یک نگاه کاملاً امنیتی و نظم‌مدارانه مبتنی است و ریشه آن به دوره رضاشاه باز می‌گردد، ضرورت دارد با توجه به ظرفیت‌های مناطق کشور، منطقه‌بندی جدیدی به‌ویژه در حوزه‌های اقتصادی صورت گیرد و امکانات و منابع عمومی کشور متناسب با آن بازتوزیع شود.

منابع

- * قرآن کریم.
- ** نهج البلاغه، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
- ** نهج البلاغه، ضبط نصّه و ابتکر فهارسه العلمیه الدكتور صبحی الصالح، قم: مرکز البحوث الإسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۱. جوان آراسته، حسین؛ «حقوق مردم در نگاه امیرالمؤمنین علی (ع)»، فصلنامه حکومت اسلامی؛ س ۵، ش ۱۸، ۱۳۷۹.
 ۲. رضایی، حسن، روح الله دهقانی و مهرداد کیانپور؛ طراحی و تبیین مؤلفه‌ها و شاخص‌های اساسی حکمرانی اسلامی (دولت معیار)، تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۹۲.
 ۳. سیف، احمد؛ نگاهی با دوربین به اقتصاد ایران (از مشروطه تا کنون)؛ تهران: کرگدن، ۱۳۹۶.
 ۴. غلامپور آهنگر، ابراهیم؛ مروری بر مفهوم حکمرانی شبکه‌ای؛ تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی؛ دفتر مطالعات بنیادین حکومتی؛ ۱۳۹۵.
 ۵. قادری، سیدعلی؛ «چرا و چگونه مفاهیم متحول می‌شوند؟»، مجموعه مقالات اولین سمینار بررسی تحول مفاهیم؛ به اهتمام سیدعلی قادری؛ تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰.
 ۶. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
 ۷. قنبرلو، عبدالله؛ «عدالت اقتصادی و امنیت ملی»، فصلنامه مطالعات راهبردی؛ س ۱۶، ش ۶۱، ۱۳۹۲.
 ۸. ملک‌افضلی اردکانی، محسن؛ مختصر حقوق اساسی و آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ ج ۸، تهران: دفتر نشر معارف، ۱۳۹۸.
 ۹. هیوود، اندرو؛ سیاست؛ ترجمه عبدالرحمن عالم؛ تهران: نشر نی، ۱۳۸۹.
10. Bell, Stephen and Andrew Hindmoor; "Rethinking Governance, The Centrality of the State", in **Modern Society**; New York: Cambridge University Press, 2009.

11. Graham J., Amos B. and Plumpre T.; "Governance Principles for Protected Areas in the 21st Century", **Policy brief**; No. 15, Institute on Governance, 2003.
12. Iain McLean and Alistair McMillan; **Concise Oxford Dictionary**; 2009.
13. Kooiman, Jan. ; **Modern Governance: New Government-Society Interactions**; London: SAGE Publications, 1993.
14. Pierre, J. and Peters, B. G.; **Debating Governance: Authority, Steering, and Democracy**; New York: Oxford University Press, 2000.
15. UN Secretariat; Defining of basic concepts and terminologies in governance and public administration, UN commercial and social council, committee of experts on public administration, 5th session, New York, 27-31 march 2006.
16. ROTHBARD, MURRAY N.; ANATOMY OF THE STATE; Alabama, he Ludwig von Mises Institute and published under the Creative Commons Attribution License 3. 0, 2009, available at: <http://creativecommons.org/licenses/by/3.0/>
17. وبسایت اقتصاد شهروند پویا، مورخ ۱۳۹۸/۲/۲۷، دسترسی در: <https://eghtesadshahrvand.com/6009>
18. خبرگزاری تابناک، مورخ ۱۳۹۸/۸/۱، دسترسی در: <https://www.tabnak.ir/fa/tags/33637/1>
19. وبسایت روزنامه دنیای اقتصاد، مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۸، دسترسی در: <https://donya-e-eqtasad.com>
20. Bevir, Mark; "Governance", Encyclopedia Britannica; 23 May, 2016, <https://www.britannica.com/topic/governance>. Accessed 26 February 2021.

